

تا شود روی دلت بدر منیر حلم و تواضع در نهج البلاغه

منصوره تقریبی

در مکتب اسلام توجّه فراوانی به حقوق و تکالیف اجتماعی شده تا آن جا که حق مردم، مقدمه‌ای برای حقوق الهی شمرده شده است. امام علی (ع) می‌فرماید: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقُوقِهِ [علی حقوقه] فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ»؛ خداوند سبحان حقوق بندگانش را مقدمه‌ی حقوق خویش قرار داده؛ هر که حقوق بندگان خدا را ادا کند، پس به پرداخت حقوق خداوند کشیده شود. (تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ص ۴۸۰، حدیث ۱۱۰۳۹)

فرهنگ دینی ما مملو از نکات و آموزه‌های تربیتی و اخلاقی در بعد اجتماعی است، راه کمال و قرب الهی جز با تحقق حقوق انسانی به طور همه جانبه هموار نمی‌شود. فضایل اجتماعی در ارتباط با دیگران و براساس معاشرت با افراد جامعه پدید می‌آید.

در کلام امام (ع) فراوان به این فضایل اشاره شده است (خطبه‌ی ۲۱۶ و نامه‌ی ۲۵ و ۲۱ و حکمت ۱۱۳ و ۲۰ و ۳۵ و ۴۰۶) و قسمتی از نامه‌ی امام به فرزندان امام حسن مجتبی (ع) به این موضوع اختصاص داده شده و به یکسان نگرانی منافع خویش و دیگران پرداخته‌اند. (نامه‌ی ۳۱) این مبحث، در تبیین فضایی است که از وفور بیشتری در کلام امام بهره‌مند بوده است.

۱. حلم

حلم در لغت به معنی نگهداری نفس و طبع آدمی از هیجان غضب تعریف شده است. (راغب اصفهانی، ص ۱۲۹، و رک. طریحی، همان، ص ۵۲۶)

امام خمینی، حلم را این گونه تعریف نموده‌اند: حلم عبارت است از ملکه‌ای که به وسیله‌ی آن در نفس طمأنینه حاصل شود که زود و بی‌موقع قوه‌ی غضبیه هیجان نکند و اگر بر خلاف میل نفسانی او چیزی رخ داد و یا مکروهی و یا ناگواری به او رسید از حوصله بیرون نرود. (خمینی، روح الله، ص ۳۶۷)

امام علی (ع) حلم را در کلامی کوتاه این چنین تبیین کرده و می‌فرماید: «إِنَّمَا الْحِلْمُ كَظْمِ الْغَيْظِ وَ مَلِكِ النَّفْسِ»؛ بردباری، فرو خوردن خشم و تسلط بر نفس است. (تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ص ۳۸۲، حدیث ۶۴۰۹)

در نهج البلاغه حلم از صفات بارز حق تعالی معرفی شده است، آن جا که امام اوصاف خدای تعالی را می‌شمارند می‌فرماید: «يَقْضِي بَعْلَمٍ وَيَعْفُو بِحِلْمٍ»؛ با علم و آگاهی داوری می‌کند و با حلم و بردباری عفو می‌کند. (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۰) آری عفو الهی همراه حلم و آمیخته با آن است و کسی را که عفو کند مؤاخذه و مجازات نمی‌کند. آل محمد (ع) را با صفت حلم ستوده‌اند: «يُخْبِرُكُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ حِلْمِهِمْ» (همان، خطبه‌ی ۲۳۹) و همچنین متقین را با داشتن این صفت تمجید نموده‌اند. «فحلما علماء» (همان، خطبه‌ی ۱۹۳) و به جهت سوق دادن انسان به این فضیلت وارسته زمانی که از ایشان در مورد خیر سؤال می‌شود امام در پاسخ می‌فرماید: «لَيْسَ الْخَيْرُ أَنْ يَكْثَرَ مَالُكَ وَ لَدُكَ وَ لَكِنَّ الْخَيْرَ أَنْ يَكْثَرَ عِلْمُكَ وَ أَنْ يَعْظُمَ حِلْمُكَ»؛ خیر این نیست که دارایی و فرزندان افزون شود بلکه خیر و خوبی این است که دانست افزون و حلمت زیاد شود. (همان، حکمت ۹۴)

زیرا طبق اعتقاد عامه‌ی مردم خیر و خوشبختی در کثرت اموال و اولاد است و تلاش فراوانی هم برای به دست آوردن آن به کار می‌بندند، ولی امام این عقیده‌ی عامه‌ی مردم را تخطئه نموده و خیر و خوشبختی را در علم فراوان و حلم زیاد می‌شمارند. (رک. خویی، میرزا حبیب الله، پیشین، ج ۲۱، ص ۱۴۱)

ارزش حلم

جهت بیان نمودن ارزش حلم امام می‌فرمایند: «لَا عَزَّ كَالْحِلْمِ»؛ عزتی مانند حلم نیست. (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۲) و در کلامی دیگر می‌فرمایند: «الْحِلْمُ نُورٌ جَوْهَرُهُ الْعَقْلُ»؛ (تمیمی آمدی، ص ۳۸۲، حدیث ۶۴۱۴ و ۶۴۱۳) بردباری نوری است که گوهر آن خرد است و حلم را تمامی عقل معرفی نموده‌اند. (همان، ص ۳۸۲، حدیث ۶۴۱۴ و ۶۴۱۳) و همچنین آن را رکنی از عدالت می‌شمارند و می‌فرمایند: «وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ... وَرَسَاخَةُ الْحِلْمِ»؛ و عدل مشتمل بر چهار قسم و فرع است که یک فرع آن استوار داشتن بردباری است. (نهج البلاغه، حکمت ۳۱)

علت این که امام حلم را از ارکان عدالت شمرده‌اند این است که شخص عادل وقتی غضب می‌کند غضبش او را از حق خارج نکرده و در باطل داخل نمی‌کند. (مغنیه، محمد جواد، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۳)

آثار حلم

در کلام امام آثار فراوانی برای حلم بیان شده است که عبارتند از:

الف) حلم سبب پوشش عیوب انسان می‌شود و انسان با بردباری می‌تواند نقص‌های خلق خود را پنهان کند: «الْحِلْمُ غَطَاءٌ سَاتِرٌ». (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴)

ب) به وسیله‌ی بردباری یاران انسان زیاد می‌شود و گاهی از آن تعبیر به قبیله شده است. «الْحِلْمُ عَشِيرَةٌ». (همان، حکمت ۴۱۸)

ج) توسط حلم می‌توان از افراط و زیاده روی جلوگیری نمود: «مَنْ حَلِمَ لَمْ يُفْرِطْ فِي أَمْرِهِ». (همان، حکمت ۳۱)

د) راهی است برای کنترل یاوه گویان: «الْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ». (همان، حکمت ۲۱۱)

ه) حلم و بردباری، مایه‌ی نیک نامی در روابط اجتماعی است: «عَاشَ فِي النَّاسِ حَمِيدًا». (همان، حکمت ۳۱)

امام آثار حلم را کاملاً بیان نموده‌اند، اما به آن اکتفا نفرموده بلکه راه رسیدن به حلم را به بشر آموخته، و فرموده‌اند: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ إِلَّا وَ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»؛ اگر بردبار نیستی خود را به بردباری بنمای، زیرا اندک است کسی که خود را همانند مردم کند و از جمله آنان به حساب نیاید. (همان، حکمت ۲۰۷)

یکی از اصول مهم اخلاقی و راه دستیابی به فضایل برای انسان‌هایی که تربیت اخلاقی نشده‌اند، این است که باید آن را بر نفس خود تحمیل نمایند و پیوسته تکرار کنند تا این تکرار کار سبب شود آن امر اخلاقی به صورت عادت درآید و در ادامه عادت به صورت ملکه‌ی نفسانی ظاهر گردد. (رک. مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۹، ص ۴۹۹)

البته در مباحث روش شناسی تربیت، از این اصل به عنوان روش تحمیل به نفس یاد می‌شود که در جوهره‌ی بسیاری از احکام، آداب و دستورات اسلامی وجود دارد. جهاد و روزه دو نمونه‌ی برجسته از موارد آن است ولی باید حد و حدود آن مراعات شود. (رک. باقری، ص ۹۸ تا ۱۰۱) این فضیلت اخلاقی در سیره‌ی عملی ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام کاملاً مشهود است و در سرتاسر زندگی امام علیه‌السلام چه در دوران سکوت ۲۵ ساله و چه پیش از آن که در جنگ‌ها و غزوه‌های ایشان دیده می‌شود.

نمونه‌ی بارز آن در دوران حکومت خود ایشان بود که در مقابل نامردی‌ها، کج رفتاری‌های مردم جاهل و دوستان سفیه خود، هیچ گاه در تاریخ ثبت نشده که امام علیه‌السلام از خود عدم بردباری نشان داده، بلکه در تمام موارد با سعه‌ی صدر کامل و رفتاری مهربانانه مردم را به راه حق و پیمودن صفات عالیه دعوت می‌نمودند.

۲. تواضع

اهل لغت تواضع را به معنای اظهار کوچکی کردن و فروتنی نمودن، معنا نموده‌اند، (عمید، حسن، ص ۴۲۴ و فراهیدی، ج ۲، ص ۹۹۶) اما در اصطلاح تواضع چون در مقابل صفت کبر قرار دارد عبارتست از شکسته نفسی، که آدمی خود را بالاتر از دیگران نبیند. (رک. نراقی، ملا احمد، پیشین، ص ۲۱۱) حضرت امام خمینی (ره) می‌فرمایند: اگر انسان خود را همان طور که هست ببیند بلکه نسبت به خود با نظر خرده گیری بنگرد و به خود سوءظن پیدا کند، پس خودش در نظرش کوچک و خوار شود و ذلت و افتقار نفس را دریابد و نسبت به دیگران حسن ظن داشته و مخلوقات خدا را بزرگ شمارد در قلب او یک حالت تذلیل و سرافکندگی پیدا شود و این حالت، تواضع قلبی است. (رک. خمینی، روح الله، ص ۳۳۴)

ارزش تواضع

امام علیه السلام در اهمیت این فضیلت فرموده‌اند: «... وَ لَا حَسَبَ كَالْتَوَاضُعِ...»؛ هیچ ارزش و اعتباری (برای انسان) همچون فروتنی نیست. (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳) زیرا متواضعان اگر چه از حسب و نسبی برخوردار نباشد اما به خاطر این صفت محبوب مردمند. (مکارم شیرازی، ناصر، پیشین، ج ۱۲، ص ۶۸۰)

و در کلامی دیگر امام می‌فرمایند: «أَعْظَمُ الشَّرَفِ التَّوَاضُعُ»؛ بزرگ‌ترین شرافت تواضع است. (تمیمی آمدی، ص ۲۴۹، حدیث ۵۱۴۰) و به عنوان صفت و فضیلتی پسندیده در مدح پیامبران، این گونه فرموده‌اند: «اگر خداوند تکبر ورزیدن را به کسی اجازه می‌داد، حتماً در مرحله‌ی نخست آن را مخصوص پیامبران و اولیاء خود می‌ساخت، اما خداوند تکبر و خود برترینی را برای همه آن‌ها منفور شمرده‌است و تواضع و فروتنی را برایشان پسندیده؛ آن‌ها گونه‌ها را بر زمین گذاردند و صورت‌ها را بر خاک می‌ساییدند و پر و بال خویش را برای مؤمنان گسترانیدند». (سیدرضی، همان، خطبه‌ی ۱۹۲)

در خطبه‌ای دیگر که در توصیف پیامبران ایراد نموده‌اند و راه و رسم زندگی را از روش پیامبران آموزش داده‌اند، برای هر کدام از پیامبران توصیفی در تواضع دارند که در مورد پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَجْلِسُ جَلْسَةً أَلْعَبِدِ»؛ (همان، خطبه‌ی ۱۶۰) پیامبر صلی الله علیه و آله روی زمین می‌نشست و نشستنی چون بندگان. پیامبر گرامی آن چنان در برابر مؤمنان تواضع می‌فرمود که گویی مورد منت و نعمت آنان قرار گرفته‌است. در وصف متقین امام می‌فرماید: «وَمَشِيَهُمُ التَّوَاضُعُ»؛ مشی و روش متقین تواضع است. (همان، خطبه‌ی ۱۹۳) امام در خطبه‌ی قاصعه دستور به تواضع داده و آن را بهترین سنگر و نقطه‌ی امن برای مقابله با دشمن خون آشام (شیطان) معرفی نموده‌اند، (همان، خطبه‌ی ۱۹۲) سنگری که با استفاده از آن به خوبی می‌توان جلوی تمام حملات وی را گرفت و طعم ناکامی را در جانش ریخت. (مصباح، محمد تقی، ص ۷۹)

همچنان که سنگر حافظ انسان از مقابلات دشمن است، تواضع هم می‌تواند حافظ وی در مقابله با حملات شیطان باشد. زیرا انسان در حالت تواضع خود را کوچک شمرده و در برابر خدای تعالی خود را ذره‌ای محسوب نمی‌کند بنابراین حیل‌های شیطان او را گمراه نخواهد کرد.

در نگاه امام تواضع قابل تقسیم به تواضع ممدوح و مذموم است: «مَا أَحْسَنَ تَوَاضُعَ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ طَلَبًا لِمَا عِنْدَ اللَّهِ وَ أَحْسَنُ مِنْهُ تَوَاضُعُ الْفُقَرَاءِ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ اتِّكَالًا عَلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ»؛ چه خوب است تواضع و فروتنی ثروتمندان در برابر فقرا برای رسیدن به پاداش الهی و از آن بهتر بی‌اعتنایی و تکبر مستمندان در برابر اغنیاء به خاطر تکیه نمودن بر خداست. (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۶)

مرحوم مغنیه در شرح این حکمت می‌فرماید: تواضع فضیلت است، چون خضوع و انقیاد در مقابل خداوند متعال است، پس تکبر بر باطل و طغیان هم فضیلت محسوب می‌شود به حکم تلازم عقلی و واقعی. (رک. مغنیه، محمد جواد، پیشین، ج ۴، ص ۴۵۲)

در کلامی دیگر در مذمت تواضع در برابر اغنیاء می‌فرمایند: «... مَنْ أَتَى غَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لَغْنَاهُ ذَهَبٌ ثُلُثًا دِينَه...»؛ کسی که نزد ثروتمندی برود و به خاطر ثروتش در برابر او تواضع کند دو سوم دینش از دست رفته است. (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۸) و در نامه‌ی تربیتی خود به فرزند بزرگوارشان می‌فرمایند: «... مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَةِ»؛ چه قدر زشت است خضوع (در برابر دیگران) به هنگام نیاز. (همان، نامه‌ی ۳۱)

ظاهر این است که این جمله ناظر به رابطه‌ی خلق با خلق است و گر نه خضوع در برابر خالق در هر حال شایسته است و منظور از تواضع در این موارد تواضع معقول نیست بلکه تواضع‌های ذلیلانه و توأم با حقارت است.

آثار تواضع

آثاری در کلام امام برای تواضع بیان شده است:

الف) به وسیله‌ی تواضع نعمت بر انسان کامل می‌شود «وَبِالتَّوَضُّعِ تَتِمُّ النِّعَمَةُ»؛ چون تواضع با مردم سبب می‌شود که نعمت‌هایی که در اختیار انسان است استحکام پیدا نموده و دائمی شود. (همان، حکمت ۲۲۴)

ب) با تواضع دوستان فراوان می‌شوند «مَنْ لَانَ عَوْدَهُ كَثُفَتْ أَغْصَانُهُ»؛ (همان، حکمت ۲۱۴) کسی که ساقه‌ی وجودش نرم است، شاخه‌هایش فراوان است (لین العود) کنایه از قبول انعطاف است در اجرای امور و حسن معاشرت با دوستان و نزدیکان، زیرا کسی که با مردم با حسن معاشرت و تواضع و فروتنی برخورد کند مردم رغبت و میل فراوان به مصاحبت و همراهی با او دارند و به همین جهت انصار و اعوان او فراوان می‌شود که از جمله‌ی (کثفت اغصانه) فهمیده می‌شود. (خویی، میرزا حبیب الله، ج ۲۱، ص ۲۸۶)

ج) تواضع سبب رفعت و بلندی منزلت انسان می‌شود «التَّوَضُّعُ يَرْفَعُ الْوَضِيعَ»؛ فروتنی انسان متواضع را بالا می‌برد (تمیمی

آمدی، حدیث ۵۱۶۱) و کلماتی فراوان از امام (علیه السلام) در این زمینه صادر شده است. (همان، حدیث ۵۱۵۸ تا ۵۱۸۲)

البته بعضی از صاحب نظران برای تواضع حد و مرز قائل شدن را آن چنان که اخلاق نویسان کلاسیک ارائه داده‌اند، نمی‌پذیرند و معتقدند که فرهنگ اسلام چندان هم خوانی با این حد و مرزها ندارد، زیرا در فرهنگ قرآن و عترت (علیهم السلام) ملاک مقبول و معقول، بندگی خداست. و اصولاً تکبر گردنکشی در مقابل حق تعالی است و در مقابل تواضع، پرستش خدای متعال است و نمی‌توان تذلل را نقطه‌ی مقابل تکبر و هر دو را دارای بار منفی دانست؛ بلکه در پیشگاه پروردگار منان هر چه خاکساری بیشتر باشد انسان به کمال لایق خود بهتر دست می‌یابد. بر این اساس هرگاه اظهار بزرگی در برابر بعض بندگان خدا در جهت عبودیت خدای تعالی قرار گرفت، از نظر برهانی، نه تنها ملاک قبح در آن وجود ندارد بلکه به همان لحاظ چنین رفتاری ضروری خواهد بود. (رک. مصباح، محمد تقی، صص ۳۳۴ تا ۳۳۷)

امام علی (علیه السلام) از کارگزاران حکومت خویش سلوکی فروتنانه را در خواست می‌نماید و می‌فرماید: «وَ اخْفِضْ لِلرَّعِيَةِ جَنَاحَكَ وَ اَبْسُطْ لَهُمْ وَجْهَكَ»؛ پر و بالت را برای مردم بگستران (تواضع کن و با چهره‌ی گشاده با آنان روبرو شو). (نهج البلاغه، نامه‌ی ۴۶)

منابع

* نهج البلاغه

۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد، غرر الحکم و دررالکلم، تصنیف و ترجمه‌ی مصطفی درایتی، مشهد، ضریح آفتاب، ۱۳۸۱.
۲. خمینی، روح الله، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه‌ی تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۷۱.
۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، الذریعه الی مکارم الشریعه، ترجمه‌ی فرید گلیپایگانی، بی جا، انتشارات صبا، ۱۳۷۰.
۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، بی جا، دارالطباعة حاجی ابراهیم، ۱۳۰۷.
۵. مصباح یزدی، محمد تقی، زنهار از تکبر، تدوین محسن سبزواری، قم، مؤسسه‌ی آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۶.
۶. مغنیه، محمد جواد، در سایه‌ی نهج البلاغه، تحقیق و پژوهش سامی العزیزی، مترجم محمد جواد معمر، قم، دار الکتاب، ۱۳۷۸.